

The Chain and Textual Analysis of Sunni Traditions about the Interpretation of the Phrase “*Sab’an minal-mathānī*” (15: 87)

Abdolhadi Feqhizadeh¹
Mahdieh Dehqani Qanatghestani^{2*}

Abstract

A notable number of Sunni exegetes of the Qur’an based on the prophetic traditions which introduce the Qur’anic chapter “*Ḥamd*” as the example of the term “*sab’an minal-mathānī*”, preferred this implication to other views. To assess this interpretation, the question arises as to whether the Prophetic narratives applied for Sunni exegetes in order to prove their claim have the capability to prove such a point, regarding their context (*Matn*) and chains of transmitters (*Sanad*). In this paper, prophetic narratives are categorized according to their chains of transmitters. Because of the similarity of the text of various narratives, it is concluded that all these narratives refer to one Prophet’s speech while speaking with one of the Companions (most likely ‘*Ubay bin Ka’b*’ or *Abu Sa’īd bin Mu’allā*). The denominator of all traditions introduces “*Sūrah al-Ḥamd*” as a *sūrah* that has been not existed in the previous revealed books and afterwards the recitation of the eighty seventh verse of *Sūrah al-Hijr* ends the speech. Sunni exegetes argue that the verse “*wa laqad ātaynāka sab’an minalmathānī wal-Qur’an al-‘Azīm*” which emphasizes on the virtue of *Sūrah al-Ḥamd*, points to the position of “*sab’an minalmathānī*” for this *Sūrah* as well. However, reviewing of these narratives indicates that possibly they suppose the word “*al-mathānī*” - as referring to the past - as part of the revelation of the Qur’an which is similarly existed in the previous revealed scriptures and then are repeated in the Qur’an, but the phrase “*al-Qur’an al-‘Azīm*” refers to the part of the Qur’an that is not mentioned in previous scriptures and is specific to the Prophet of Islam (pbuh).

Keywords

Sunni Exegesis, Traditional Exegesis, *Sab’an Minalmathānī*, *Sūrah al-Ḥamd*, Critique of Narratives.

Citation: Feqhizadeh, A., Dehqani Qanatghestani, M. (2019). The Chain and Textual Analysis of Sunni Traditions about the Interpretation of the Phrase “*Sab’an minal-mathānī*” (15: 87). *Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith*. Vol. 5, No. 2 (Serial.10), pp.123-145. (In Persian)

1. Professor, University of Tehran. E-mail: feghhizad@ut.ac.ir

2. Responsible Author, Ph.D. Student of Quran and Hadith, Tehran University.

E-mail: mdgh.2011@gmail.com

Received on: 21/02/2018

Accepted on: 11/07/2018

بررسی سندی و دلالی روایات اهل سنت در تفسیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»

عبدالهادی فقهی زاده^۱

مهديه دهقانی قناتغستانی*^۲

چکیده

شمار قابل توجهی از مفسران اهل سنت به واسطه باور به وجود روایت‌های نبوی دال بر معرفی «سوره حمد» به عنوان مصداق عبارت «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»، تفسیر این تعبیر به «سوره حمد» را بر دیگر آراء برتری داده و آن را برگزیده‌اند. بررسی روایات نبوی در این موضوع مشابهت زیاد متن آن‌ها را اثبات می‌کند؛ به نحوی که می‌توان گفت همه آن‌ها بازگوکننده یک سخن پیامبر (ص) در گفت و گو با یکی از صحابه (به احتمال زیاد ابی بن کعب، و یا ابوسعید بن معلی) هستند. محتوای مشترک در همه این روایات معرفی «سوره حمد» به عنوان سوره‌ای است که در کتب آسمانی پیشین و قرآن نظیر و مانند ندارد و سپس تلاوت آیه هشتاد و هفتم سوره حجر است. مفسران اهل سنت علت تلاوت این آیه پس از اشاره به فضیلت سوره حمد را در این دیده‌اند که این سوره مصداق تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» است. اما بازخوانی مجدد این روایات نشان می‌دهد که از آنجایی که در آیه هشتاد و هفتم سوره حجر دو تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» در کنار یکدیگر آمده‌اند نمی‌توان به طور قطع گفت سوره حمد مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» است؛ چه اینکه امکان دارد این سوره به عنوان مصداق «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» معرفی شده باشد. توجه به واژگان به کار رفته در آیه، یعنی «الْمَثَانِي» و «الْعَظِيمَ» این احتمال را به وجود می‌آورد که تعبیر «الْمَثَانِي» - که به معنای معطوف به گذشته است - به بخشی از وحی قرآن که در کتب آسمانی پیشین نظیر و مانند دارد و تکرار آن‌ها محسوب می‌شود اشاره داشته باشد و تعبیر «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» به بخشی از وحی قرآنی که در کتب آسمانی پیشین مانند ندارد و مختص به پیامبر اسلام (ص) است اشاره داشته باشد.

کلیدواژه‌ها

تفسیر اهل سنت، تفسیر روایی، سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي، سوره حمد، نقد روایت.

استناد: فقهی زاده، عبدالهادی؛ دهقانی قناتغستانی، مهديه (۱۳۹۸). بررسی سندی و دلالی روایات اهل سنت در تفسیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۵ (۲)، پیاپی ۱۰، صص ۱۲۳-۱۴۵.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. faghghizad@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). mdgh.2011@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۲۰

۱. طرح مسأله

یکی از نعمت‌های عطا شده به پیامبر اکرم (ص)، براساس آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (الحجر: ۸۷)، «سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي» است. براساس روایتی، هفت قافله «یهودی» با انواع اموال از حیوان گرفته تا عطر و جواهرات و ... در یک روز وارد مکه شدند؛ مسلمانان با خود گفتند چه می‌شد این اموال از آن ما بود تا به واسطه آن‌ها قوی می‌شدیم و آن‌ها را در راه خدا انفاق می‌کردیم. پس این آیات نازل شد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۵۰؛ واحدی: ۱۴۱۱ق، ۲۸۳). براساس نقلی دیگر «یهودیای»، به طعنه، کم ثروتی پیامبر اکرم (ص) را به رخ ایشان کشید و حضرت در جواب فرمود: «من امین خداوند در آسمان و زمینم هستم و ... پس از آن این آیات نازل شد» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۲۵۱). لغویون کلمه «مثنی» را از ریشه «ثنی» به معنی بازگشتن به نقطه آغاز حرکت و تکرار دوباره چیزی می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۸: ۲۴۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۱۰: ۱۷۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۹۱) از اینرو ستایشی را که تکرار شود «ثنا» خوانده‌اند (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق، ۴۲).

اما در تعیین مصداق «سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي» دیر زمانی است که بین مفسران از صحابه رسول خدا (ص) گرفته تا قرآن پژوهان مسلمان و غیر مسلمان امروزی اختلاف نظر وجود دارد. آنها مصداق این تعبیر را امور گوناگونی از جمله هفت آیه سوره حمد، هفت سوره طولانی قرآن، سوره هفتگانه حوامیم، هفت معنا و موضوع قرآنی و هفت کرامت و چهارده حرف، حروف مقطعه و ... دانسته‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۲: ۴۳۶؛ فراء، بی‌تا، ۲: ۹۱؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ۱: ۳۵۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۷: ۲۲۷۲؛ طبری: ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۱۷ - ۳۹؛ ماوردی، بی‌تا، ۳: ۱۷۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۷: ۳۲۱؛ غانم، ۲۰۱۰م، ۱۴۶).

در میان مفسران اهل سنت، تفسیر این تعبیر به «سوره حمد»، طرفدار بیشتری یافته و شهرت پیدا کرده است. بسیاری از مفسران اهل سنت طرفدار این رای، عامل این ترجیح را به صراحت وجود «روایات نبوی» دال بر این موضوع اعلام کرده‌اند.^۱ طبری (۳۱۰ق)

۱. شایان ذکر است که در اهل سنت، جریان جدیدی در تفسیر این آیه شکل گرفته است. گروهی از محققین معاصر اهل سنت، با کنار گذاشتن آراء پیشینان، در طرح تفسیری جدید تلاش کرده‌اند و آراء جدیدی در مراد از «سبعا من المثنی» ارائه داده‌اند. محمدعابد امین احسن الاصلاحی (۱۹۹۷ق)، محمدعابد الجابری (۲۰۱۰م)، محمد الشحرور (معاصر) و محمدسالم الغانم (معاصر) از این دسته قرآن پژوهان هستند.

الاصلاحی، در تفسیر «تدبر قرآن» سوره‌های دارای عمودهای (محورهای موضوعی) نزدیک به یکدیگر را به صورت دو به دو، در یک «جفت سوره» قرار می‌دهد. مثلاً بقره و آل عمران، انعام و اعراف سازنده دو «جفت سوره» هستند. سپس او این «جفت سوره‌ها» را در هفت «گروه سوره» که هر کدام با یک سوره

نخستین مفسری است که به علت وجود روایات نبوی، تفسیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» به سوره حمد را بر دیگر آراء برتری داده است. وی پس از نقل آراء گوناگون صحابه و تابعین می‌نویسد: «وَأُولَى الْأَقْوَالِ فِي ذَلِكَ بِالصَّوَابِ، قَوْلُ مَنْ قَالَ: عُنِيَ بِالسَّبْعِ الْمَثَانِي السَّبْعُ اللَّوَاتِي هُنَّ آيَاتُ أَمِّ الْكِتَابِ، لِصِحَّةِ الْخَبَرِ بِذَلِكَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۳۹-۴۰)؛ درست‌ترین اقوال در این باره سخن کسانی است که می‌گویند مراد از «سبع المثنی» هفت آیه ام کتاب است؛ زیرا در این باره از رسول خدا (ص) روایات صحیحی به دست ما رسیده است».

پس از طبری (۳۱۰ق) مفسران دیگری همچون ثعلبی (۴۲۷ق)، اسفرائینی (۴۷۱ق)، میدی (۵۳۰ق)، قرطبی (۶۷۱ق)، ابوحنبل (۷۴۵ق)، خازن (۷۴۱ق)، آلوسی (۱۲۷۰ق)، قاسمی (۱۹۱۴م)، سید قطب (۱۳۸۷ق)، ابن عاشور (۱۳۹۴ق)، دروزه (۱۴۰۴ق) و ... به مانند طبری «با استناد به روایات نبوی» تفسیر عبارت «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» به سوره حمد را بر دیگر آراء ترجیح داده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۴۹؛ اسفرائینی ۱۳۷۵ش، ۳: ۱۱۸۸؛ میدی، ۱۳۷۱ش، ۵: ۳۳۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۱: ۵۵؛ ابوحنبل، ۱۴۲۰ق، ۶: ۴۹۴؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ۳: ۶۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۷: ۳۲۱؛ ابن عاشور، بی‌تا، ۱۳: ۶۴؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ۴: ۵۸؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۴: ۲۱۵۳؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۳۴۴).

اکنون این سوال مطرح می‌شود که روایات نبوی که مستند برگزیدن سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» قرار گرفته‌اند، در چه وضعیتی از صحت قرار دارند؟ تا چه میزان می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد و بر اساس آن‌ها دیگر آراء تفسیری را ضعیف

مکی آغاز می‌شود و با یک سوره مدنی خاتمه می‌یابد می‌گنجاند. او برای این کار یعنی هفت گروه کردن سوره، به صورت نظری به آیه ۸۷ سوره حجر «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» و حدیث «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِسَبْعَةِ أَحْرَفٍ» استناد می‌کند (ذوقی، ۱۳۹۲ش، ۱۵۹ به نقل از A.T. Welch در SURA در Encyclopaedia of Islam، (p. 888).

محمدعابد الجابری، مفسر معاصر، در تفسیر فهم القرآن الحکیم - که بر اساس ترتیب نزول سوره، سامان یافته است - بر آن است که مراد از «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»، شش سوره‌ای که قبل از سوره حجر نازل شده است یعنی سوره «شعراء، نمل، قصص، یونس، هود، یوسف» همراه با بخش‌های نازل شده از سوره «حجر» هستند. زیرا این سوره اولاً دارای ساختار و چارچوب یکسانند، ثانیاً مضمون و ثالثاً شروع و افتتاح (طسم، طسم - الر، الر، الر، الر) تکرار شونده دارند (جابری، ۸۰۰۲م، ۲: ۵۳).

محمد شحرور در کتاب و القرآن - قرائة معاصرة و محمد سلمان غانم در فی علوم القرآن رؤیة نقدیة بر آنند که سوره حمد با بقیه قرآن تفاوتی ندارد و تفاضلی بین آیات قرآن نیست و در واقع سوره حمد بخشی از نظم، ترکیب و اعجاز قرآن است. از نظر آن‌ها بخش متمایز در قرآن «حروف مقطعه» است که تعداد آن‌ها چهارده حرف است یعنی (ط×۷) یعنی سبعة مثناة. با تطبیق محاسبات بر تعداد حروف مقطعه، آن‌ها نتیجه می‌گیرند مراد از تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»، حروف مقطعه است (غانم، ۲۰۱۰م، ۱۴۴ - ۱۴۶).

شمرد و سوره حمد را تنها مصداق تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» دانست؟ در اینجا ابتدا به بررسی روایات نبوی می‌پردازیم که معرفی کننده سوره حمد به عنوان مصداق تعبیر قرآنی «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» انگاشته شده‌اند، سپس روایت نبوی مخالف این روایات را که در آن سور سبع طوال مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» معرفی می‌شود، از نظر می‌گذرانیم و در نهایت به بررسی کلی روایات «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» و نتیجه گیری از آن‌ها می‌پردازیم. شایان ذکر است پیش از این پژوهش در تعیین مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» مقالات زیر به چاپ رسیده است:

۱- تعامل تفسیر و حدیث در تعیین سبع المثانی، نوشته اری ربین، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، ترجمان وحی، اسفند ۱۳۷۹، شماره ۸ (صفحه ۱۱ تا ۳۳). اری ربین در این مقاله به دسته‌بندی و تاریخ‌گذاری اقوال نقل شده از صحابه و تابعین در جامع البیان طبری در تعیین مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» می‌پردازد و در نهایت تفسیر این عبارت به «وجوه هفتگانه پیام قرآن» و با به «هفت صحیفه از صحفی که بر انبیاء پیشین نازل شده است» با وجود آنکه اولی تنها از یک تابعی نقل شده است و گوینده دومی معلوم نیست، بر دیگر آراء ترجیح می‌دهد و این‌گزینش را مطابق با نظریه رشد رو به عقب و وارونه ساخت می‌شمارد.

۲- بحثی درباره تعبیر سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي، نوشته یعقوب جعفری، ترجمان وحی، شهریور ۱۳۸۰، شماره ۹ (صفحه ۸۴ تا ۱۰۲). نویسنده در این مقاله، اقوال مختلف در تعیین مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» را نقل و تا حدی نقد می‌کند و در نهایت با استفاده از روایات نزول قرآن بر هفت حرف، رأی جدیدی در تفسیر این آیه، مبنی بر اینکه مراد از «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» اشاره به بطون معنایی قرآن است، ارائه می‌دهد. چنانکه اشاره شد پژوهش حاضر، در کاری متفاوت با پژوهش‌های پیشین، به بررسی سندی و دلالتی روایات نبوی اهل سنت در تفسیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» می‌پردازد.

۲. روایات نبوی معرفی کننده سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» روایاتی که مفسران اهل سنت آن‌ها را اثبات‌گر درستی تفسیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» به «فاتحة الكتاب» می‌دانند، در مجموع، از طریق پنج تن از صحابه است که از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند. این پنج صحابه عبارتند از: ابی بن کعب، ابوسعید بن معلی، ابوهریره، مولی عامر بن کریم و زیدبن ثابت. اینک این روایات را بر اساس صحابه ناقل آن‌ها گزارش می‌کنیم و به بررسی هر مجموعه می‌پردازیم:

۲-۱. اولین صحابه: ابی بن کعب

سند روایت ابی بن کعب در اغلب منابع «... علاء بن عبدالرحمن از پدرش از ابوهریره از ابی از پیامبر اکرم (ص)» است (احمد بن حنبل، بی تا، ۵: ۱۱۵؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ۲: ۴۴۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۳۶۰؛ نسائی، ۱۳۴۸ق، ۲: ۱۳۹؛ ابن خزیمه، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۵۲؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۳: ۵۳ و ۵۴؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ۱: ۵۵۷ و ۲: ۲۵۸ و ۳۵۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۴۰). گاه با حذف ابوهریره «... علاء بن عبدالرحمن از پدرش از ابی از پیامبر (ص)» است (حاکم نیشابوری، بی تا، ۱: ۵۵۸) و گاه با حذف پدر علاء و ابوهریره و جایگزینی ابوسعید مولی عامر به شکل «علاء از ابوسعید مولی عامر از ابی از پیامبر (ص)» است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۴۰). متن این روایت با فزونی و کاستی‌هایی در منابع مختلف روایی اهل سنت نقل شده است. این بسط و اختصار را می‌توان در سه سطح درجه‌بندی کرد:

سطح اول: نقل روایت به صورت تفصیلی

* «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَلَا أَعْلَمُكَ سُورَةً مَا أَنْزَلَ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الْقُرْآنِ مِثْلَهَا؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا أُخْرِجَ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ حَتَّى تَعْلَمَهَا، ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ فَقُمْتُ مَعَهُ فَأَخَذَ بِيَدِي فَجَعَلَ يُحَدِّثُنِي حَتَّى بَلَغَ قُرْبَ الْبَابِ قَالَ: فَذَكَرْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! السُّورَةُ الَّتِي قُلْتَ لِي قَالَ: فَكَيْفَ تَقْرَأُ إِذَا قُمْتَ تُصَلِّي؟ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ قَالَ: هِيَ هِيَ وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْ» (احمد بن حنبل، بی تا، ۵: ۱۱۴؛ با اندک اختلاف در برخی کلمات: طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۴۰؛ ابن خزیمه، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۵۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ۱: ۵۵۷ و ۲: ۲۵۸) پیامبر (ص) فرمودند: «آیا سوره‌ای را که مانند آن در تورات و انجیل و زبور و فرقان نازل نشده است به تو بیاموزم. گفتم آری. حضرت فرمودند: امید دارم از این در خارج نشوم تا تو آن را بیاموزی. سپس رسول خدا (ص) برخاستند و من نیز با ایشان برخاستم و [دست] ایشان را با دست خویش گرفتم. و ما شروع به صحبت کردیم تا به نزدیک در رسیدیم. ابی گوید من به یاد آن سخن رسول خدا (ص) افتادم و گفتم ای رسول خدا سوره‌ای که فرموده بودید کدام سوره است؟ حضرت فرمودند: آنگاه که برای نماز برمی‌خیزی [چه می‌خوانی]؟ پس ابی شروع به خواندن فاتحه‌الکتاب کرد و حضرت فرمودند این خودش است و این «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» است که به من داده شده است».

سطح دوم: نقل روایت به صورت نیمه اختصار

اختصار این روایت گاه با حذف اشاره به بی‌مانندی سوره حمد در کتب آسمانی پیشین و قرآن و گاه با حذف گفتگوی پیامبر با ابی و قرائت سوره حمد توسط او صورت گرفته است. علاوه بر این، گاه شکل مختصر شده این روایت با روایتی قدسی درباره سوره حمد آمیخته شده و یکجا نقل گردیده است. از این رو با سه شکل اختصار زیر مواجه هستیم:

شکل اول اختصار: حذف اشاره به قرائت ابی و تنها اشاره به بی‌مانندی سوره حمد:

* «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الْقُرْآنِ مِثْلَ أَمِّ الْكِتَابِ وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي» (ابن خزيمة، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۵۲).

شکل دوم اختصار: حذف بی‌مانندی سوره حمد و اشاره به قرائت ابی:

* «... أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لَهُ: إِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاةَ بِمِ تَفْتِيحٍ؟ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، حَتَّى خَتَمَهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُعْطِيَ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۴۰).

* «أَبِي بِنِ كَعْبِ (رَض) أَنَّهُ قَرَأَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى خَتَمَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّهَا السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُعْطِيَ» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۵۵۸).

شکل سوم اختصار: حذف اشاره به قرائت ابی و اشاره به بی‌مانندی سوره حمد،

همراه با افزودن خلاصه یک روایت قدسی درباره سوره حمد:

* «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ مِثْلَ أَمِّ الْقُرْآنِ، وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَهِيَ مَقْسُومَةٌ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۳۶۰؛ نسائی، ۱۳۴۸ق، ۲: ۱۳۹؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ۵: ۱۱۴ (نسائی و احمد بن حنبل، «... و لا فی الإنجیل...»)).

رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند در تورات و انجیل مانند ام القرآن نازل نکرده است، آن السبع المثانی است که بین من و بنده ام تقسیم شده است و برای بنده ام آنچه [در این سوره] طلب می‌کند است.

* «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَا فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ مِثْلَ أَمِّ الْقُرْآنِ وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَهِيَ مَقْسُومَةٌ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ» (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۳: ۵۳).

به نظر می‌رسد قسمت انتهایی این روایت یعنی «مقسومة بيني وبين عبدي ولعبدي ما»

سَأَلَ...» شکل مختصر شده روایت قدسی است که از سه صحابی که در میان آن‌ها ابی بن کعب قرار ندارد، از پیامبر (ص) نقل شده است.^۱

سطح سوم: نقل روایت به صورت اختصار کامل

در مختصرترین شکل نقل این روایت، بی آن‌که به هیچ‌یک از گفتگوهای پیشین اشاره شود، به یک‌باره، سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» معرفی می‌شود:

* (... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَاتِحَةُ الْكِتَابِ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي» (دارمی، ۱۳۴۹ق، ۲: ۴۴۶).

* (... عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: السَّبْعُ الْمَثَانِي فَاتِحَةُ الْكِتَابِ» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۳۵۴:۲).

۲-۱-۱. بررسی روایات ابی بن کعب از پیامبر اکرم (ص)

نکته مهم در بررسی روایت ابی، آن است که در شکل مبسوط پس از اشاره به بی‌مانندی سوره حمد در کتب آسمانی پیشین، پیامبر (ص) به عطا شدن «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» به ایشان اشاره می‌کنند؛ اما در هنگام اختصار به موازات حذف پاره‌ای مطالب «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» از متن حدیث حذف می‌شود و تنها به عطا شدن «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» به ایشان اشاره شده و سوره حمد مصداق این تعبیر معرفی می‌گردد. با توجه به این‌که در شکل تفصیلی روایت، هر دو تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» و «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» در کنار یکدیگر یاد شده است، این سوال مطرح می‌شود که سوره حمد مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» است یا «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»؟ متن این روایت هیچ قرینه‌ای را بر ترجیح یکی از این تعابیر بر دیگری در بر ندارند و در نتیجه به یک اندازه احتمال دارد سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» یا «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» معرفی شده باشد. بنابراین نمی‌توان بر اساس این روایات گفت که حضرت رسول (ص) سوره حمد را مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» دانسته‌اند؛ چه این که احتمال دارد ایشان این سوره را به عنوان مصداق یا از مصادیق «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» معرفی کرده باشند.

۱. این حدیث قدسی غالباً از ابوهریره از پیامبر (ص) با آغاز «فَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نَضْمَيْنَ وَلِعَبْدِي...» نقل شده است (مالک، ۱۴۰۶ق، ۱: ۸۵؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ۲: ۲۴۱ و ۲۸۵ و ۴۶۰؛ نیشابوری، بی‌تا، ۲: ۹؛ ابن ماجه، بی‌تا، ۲: ۱۲۴۳؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۸۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۲۷۰؛ نسائی، ۱۳۴۸ق، ۲: ۱۳۶). همچنین گاه با همین آغاز از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۶۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۱: ۲۸) و گاه از ابن عباس از پیامبر با آغاز «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيَّ سُورَةَ لَمْ يَنْزِلْهَا عَلَيَّ أَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ قَبْلِي، قَالَ النَّبِيُّ (ص): قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَسَمْتُ هَذِهِ السُّورَةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ...» نقل شده است (بيهقي، ۱۴۱۰ق، ۲: ۴۴۷).

۲-۲. دومین صحابه: ابوسعید بن معلی

ابوسعید بن معلی، صحابه دیگری است که مانند ابوهریره و ابی، ناقل روایت نبوی، دال بر معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» تلقی شده است. همه روایات او در این باره از طریق شعبه از حیب/ خیب^۱ بن عبدالرحمن از حفص بن عاصم از او (ابوسعید بن معلی) از پیامبر (ص) نقل شده است. متن روایت در منابع مختلف در دو سطح مبسوط و مختصر قابل مشاهده است اما مضمون روایت در همه منابع یکسان است.

نمونه روایت مبسوط:

* «... كُنْتُ أَصْلِي فِدْعَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ أَجِبْهُ حَتَّى صَلَّى فَاتَيْتُهُ فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَأْتِيَنِي؟ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ أَصْلِي، قَالَ: أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ» ثُمَّ قَالَ: لِأَعْلَمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ أَوْ مِنَ الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ؟ قَالَ: فَأَخَذَ يَدِي فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ قُلْتَ لِأَعْلَمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ، قَالَ: نَعَمْ، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيْتَهُ.» (احمد بن حنبل، بی تا، ۴: ۲۱۱)

بخاری (۲۵۶ق)، ابوداود (۲۷۵ق)، نسائی (۳۰۳ق)، ابویعلی (۳۰۷ق)، ابن خزیمه (۳۱۱ق)، ابن حبان (۳۵۴ق)، طبرانی (۳۶۰ق)، بیهقی (۴۵۸ق) و طبری (۳۱۰ق) این روایت را با اندک اختلاف در برخی کلمات، به شکل مبسوط نقل کرده اند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۵: ۱۴۶، ۱۹۹ و ۲۲۲، ۶: ۱۰۳؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۲۸؛ نسائی، ۱۳۴۸ق، ۲: ۱۳۹؛ ابویعلی، بی تا، ۱۲: ۲۲۵؛ ابن خزیمه، ۱۴۱۲ق، ۲: ۳۸؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۳: ۵۶؛ طبرانی، ۱۴۰۶ق، ۲۲: ۳۰۳؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ۱: ۵۵۷؛ بیهقی، بی تا، ۲: ۳۶۸ و ۶۴: ۷ و طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۴۱).

۱. در برخی نقل‌ها خیب بن عبدالرحمن و در برخی دیگر حیب بن عبدالرحمن آمده است (خیب بن عبدالرحمن: احمد بن حنبل، بی تا، ۳: ۴۵۰؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ۲: ۴۴۵؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ۵: ۱۴۶ و ۱۹۹ و ۲۲۲ - حیب بن عبدالرحمن: احمد بن حنبل، بی تا، ۴: ۲۱۱؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ۱: ۳۵۰؛ ابن ماجه، بی تا، ۲: ۱۲۴۴ و ...).

۲. طبری، سند را به شکل «... سعید بن حیب، عن حفص بن عاصم، عن أبي سعيد بن المعلی ...» آورده است. با توجه به سند این روایت در منابع دیگر به نظر می‌رسد «سعید بن حیب» تصحیف شده‌ی صورت صحیح «شعبه عن حیب» یا «یحیی بن سعید عن شعبه عن حیب» باشد.

نمونه روایت مختصر:

* «... مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَعْلَمُكُمْ سُورَةَ أَعْظَمَ سُورَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ أُخْرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ؟ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيتُمْ» (دارمی، ۱۳۴۹ق، ۱: ۳۵۰ و ۲: ۴۴۶).

ابن ماجه روایت را با حذف قسمت اول روایت - یعنی نماز خواندن ابوسعید و پاسخ ندادن او به ندای پیامبر (ص) و ... - مختصر کرده است و روایت را با عبارت «أَلَا أَعْلَمُكُمْ أَعْظَمَ سُورَةَ فِي الْقُرْآنِ؟» آغاز کرده است (ابن ماجه، بی تا، ۲: ۱۲۴۴).

۲-۲-۱. بررسی روایات ابوسعید بن معلی

درباره این روایت - در هر دو شکل نقل مختصر و مبسوط - باید بگوئیم:

۱- متن روایت ابوسعید بن معلی با روایت ابی بن کعب شباهت بسیار زیادی دارد. تنها این دو روایت در قسمت آغازین با یکدیگر متفاوت هستند و آغاز روایت ابوسعید، بخشی بیش از روایت ابی دارد. این بخش نقل ماجرای نماز خواندن ابوسعید بن معلی و پاسخ ندادن او به پیامبر به دلیل اشتغال به نماز است که با اعتراض پیامبر (ص) و تاکید ایشان بر لزوم پاسخ دادن به پیامبر در هر شرایط، با استناد به بخشی از آیه بیست و چهارم سوره انفال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ» است.

۲- نقل چنین سرگذشتی تا حدی رنگ و بوی فضیلت‌سازی دارد. چه با توجه به سال تولد و وفات «ابوسعید بن معلی» می‌توان گفت او در هنگام وفات پیامبر (ص)، حداکثر جوانی بیست ساله بوده است^۱ و اگر این گفت و شنود در خوش‌بینانه‌ترین حالت، در سال یازدهم هجری یعنی سال وفات پیامبر (ص) اتفاق افتاده باشد، معنی سخن ابوسعید آن است که پیامبر خدا (ص) با شأن نبوت و در رأس قدرت و حکومت در سن شصت و سه سالگی، جوانی بیست ساله را در مسجد صدا می‌زند و او به علت مشغول

۱. در سن و سال وفات ابوسعید بن معلی اختلاف است: برخی برآند او به سال ۷۳ یا ۷۴ در سن ۴۶ سالگی درگذشته است (مزی، ۱۴۰۶ق، ۳۳: ۳۴۹)، که در این صورت او در سال ۲۷ یا ۲۸ هجری به دنیا دنیا آمده و نمی‌تواند از صحابه رسول خدا (ص) باشد. برخی بدون اشاره به سن او، وی را درگذشته به سال ۴۶ می‌دانند. (ابن حجر، ۴۰۴۱ق، ۲۱: ۷۹) که براساس این داده نمی‌توان درباره سن او در هنگام ملاقات پیامبر (ص) داوری کرد. ابن حجر، بدون ذکر سند، ترجیح می‌دهد او را درگذشته به سال ۴۷ در سن ۴۸ سالگی بدانند (همان). در این صورت وی در سال یازدهم هجری، هنگام وفات پیامبر (ص) حدوداً بیست ساله بوده است.

بودن به عبادت پروردگار پاسخ نمی‌گوید و پیامبر که گویا انتظار شنیدن پاسخ او را داشته‌اند، از او درباره علت پاسخ نگفتن می‌پرسند و به استناد آیه‌ای از قرآن وی را از این کار برحذر می‌دارند. ارتباط تنگاتنگ یک جوان با رسول خدا (ص) به نحوی که پیامبر (ص)، خویشتن، او را در مسجد جستجو کرده و صدا زنند و منتظر پاسخ او باشند، تا حدی رنگ و بوی فضیلت سازی دارد. علاوه بر این، در این صورت دلالت روایت این است که پیامبر (ص) تا سالهای پایانی حیات خود، همچنان فضیلت سوره حمد و مصداق تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» که در مکه نازل شده بودند را برای صحابی خود تبیین نکرده بودند.

۳- در این روایت، آیه بیست و چهارم سوره انفال با حذف قید «لِما يُحْيِيكُمْ» توسط پیامبر (ص) تلاوت شده است در حالی که در قرآن کریم «إِذَا دَعَاكُمْ» همراه با قید «لِما يُحْيِيكُمْ» آمده است: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ...» (الانفال: ۲۴). با حذف این قید در این روایت، لزوم پاسخ دادن به «فراخواندن خدا و رسول خدا به امری که حیات می‌بخشد» به لزوم پاسخ دادن به «صدا زدن نام فرد توسط پیامبر (ص)» تفسیر شده است. مراد از «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» مسلماً مسئله‌ای فراتر از لزوم پاسخ دادن فرد به صدا زدن پیامبر (ص) است. از این رو مفسران متقدم اهل سنت نیز «لِما يُحْيِيكُمْ» را به اموری چون حق، نجات یافتن و مصون ماندن در دنیا و آخرت و جنگی که سبب عزت و قدرت مسلمانان شود تفسیر کرده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۷۷۹ و ۱۶۸۰). به بیان دیگر تفسیر این آیه به موضوعی مانند پاسخ دادن به صدا زدن، به نوعی فروکاستن مراد حقیقی آیه است.

۴- در روایت ابوسعید بن معلی نیز همچون روایت ابی، پس از اشاره به بی‌مانندی سوره حمد، این سوره تنها به تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» اشاره نشده است بلکه دو تعبیر «السبع المثنی و القرآن العظیم» در کنار یکدیگر آمده‌اند. در این مورد نیز نمی‌توان به طور قطع گفت که سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» معرفی شده است؛ چه امکان دارد که این سوره به عنوان مصداق یا یکی از مصادیق «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» معرفی شده باشد و حتی واژه «أعظم» در عبارت «لأعلمنك/ أعلمکم أعظم سورة في القرآن» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ۴۵۰: ۴ و ۲۱۱؛ دارمی، ۱: ۳۵۰ و ۲: ۴۴۵؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ۵: ۱۴۶ و ۱۹۹ و ۲۲۲؛ ۶: ۱۰۳؛ ابن ماجه، بی‌تا، ۲: ۱۲۴۴؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۲۸؛ نسائی، ۱۳۴۸ق، ۲: ۱۳۹) می‌تواند قرینه‌ای بر این موضوع تلقی شود که از سوره حمد به عنوان مصداق «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» یاد شده است.

۲-۳. سومین صحابه: ابوهریره

روایات نبوی نقل شده از طریق ابوهریره در معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»، با توجه به سند آن‌ها، چهار روایت زیر است:

اول: روایت علاء بن عبد الرحمن از پدرش از ابوهریره از پیامبر (ص).

دوم: روایت روح بن قاسم از پدرش از ابوهریره از پیامبر (ص).

سوم: روایت ابن ابی ذئب از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر (ص).

چهارم: روایت نوح بن ابی بلال از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر (ص).

اکنون بررسی این چهار روایت:

۲-۳-۱. روایت اول: روایت علاء از پدرش از ابوهریره از پیامبر (ص)

احمد بن حنبل (۲۳۱ق)، دارمی (۲۵۵ق)، ترمذی (۲۷۹ق)، ابویعلی (۳۰۷ق)، طبری (۳۱۰ق) روایتی به سند علاء از پدرش (عبدالرحمن بن یعقوب) از ابوهریره از پیامبر (ص) در معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» نقل کرده‌اند (احمدبن حنبل، بی تا، ۲: ۳۵۷؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ۲: ۴۴۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۲۳۱؛ ابویعلی، بی تا، ۱۱: ۳۶۷-۳۶۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۴۰ و ۴۱). متن این روایت در منابع مختلف تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد. این روایت را احمد بن حنبل، دارمی و ترمذی به شکل زیر نقل کرده‌اند:

* «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ وَقَرَأَ عَلَيْهِ أَبِي أُمَّ الْقُرْآنَ فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْزَلَ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الْفُرْقَانِ مِثْلَهَا، إِنَّهَا السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ الَّذِي أُعْطِيتُ» (احمدبن حنبل، بی تا، ۲: ۳۵۷).

* «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَا أَنْزَلَتْ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ مِثْلَهَا يَعْنِي أُمَّ الْقُرْآنِ وَإِنَّهَا لَسَبْعٌ مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ الَّذِي أُعْطِيتُ» (دارمی، ۱۳۴۹ق، ۲: ۴۴۶).

* «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَرَجَ عَلَى أَبِي بِنِ كَعْبٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَتِي! وَهُوَ يُصَلِّي فَالْتَقَتْ أَبِي فَلَمْ يُجِبْهُ، وَصَلَّى أَبِي فَخَفَّفَ. ثُمَّ أَنْصَرَفَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، مَا مَنَعَكَ يَا أَبَتِي أَنْ تُجِيبَنِي إِذْ دَعَوْتُكَ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ فِي الصَّلَاةِ، قَالَ أَفَلَمْ تَجِدْ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؟ قَالَ: بَلَى وَلَا أَعُوذُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: أَتُحِبُّ أَنْ أَعْلَمَكَ سُورَةً لَمْ يُنَزَلْ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الْقُرْآنِ مِثْلَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَيْفَ تَقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ؟»

قال: فَقَرَأَ أُمَّ الْقُرْآنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْزَلَتْ فِي التَّوْرَةِ، وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ، وَلَا فِي الزَّبُورِ، وَلَا فِي الْفُرْقَانِ مِثْلَهَا وَإِنَّهَا سَبْعٌ مِنَ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُعْطِيَتْهُ» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۲۳۱).

بررسی روایت

۱- در نقل‌های مختلف این روایت، یک تفاوت اساسی وجود دارد؛ توضیح آنکه در برخی از نقل‌ها ابوهریره گزارشگر گفتگوی پیامبر (ص) با ابی بن کعب است؛ اما در برخی دیگر، ابوهریره همان سخنان را بدون اشاره به حضور ابی و گفتگوی پیامبر با او، از پیامبر (ص) نقل می‌کند. با توجه به اینکه گزارش این گفتگو از زبان خود ابی بن کعب نیز نقل شده است - و ما در این روایات به آن اشاره کردیم - به نظر می‌رسد اصل این روایت همان است که به گفتگوی پیامبر (ص) با ابی اشاره داد؛ و حتی می‌توان گفت که ابوهریره در هنگام این گفتگو در آنجا حضور نداشته است و خود سخنان را از زبان پیامبر (ص) شنیده است بلکه بعدها گزارش آن را از زبان ابی شنیده باشد و در نتیجه در این روایت ابوهریره ناقل مسموعات خود از ابی بن کعب است. حاکم نیشابوری (۴۰۵ق) بعد از نقل روایت‌های مختلف معرفی‌کننده سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» گوید:

«وَقَدْ وَجَدْتُ لِحَدِيثِ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ شَاهِدًا فِي سَمَاعِ أَبِي هُرَيْرَةَ هَذَا الْحَدِيثِ مِنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ مِنَ حَدِيثِ الْمَدَنِيِّينَ» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۵۵۸)؛ و از حدیث عبدالحمید بن جعفر شاهدهی بر این نکته که ابوهریره این حدیث را از ابی بن کعب - که متعلق به مدرسه حدیثی مدینه است - سماع کرده است، یافتیم.

۲- نکته دیگر قابل توجه این است که در برخی از نقل‌های این روایت، که در آن‌ها اشاره به حضور ابی بن کعب شده است، قبل از گزارش سخنان پیامبر (ص) مبنی بر معرفی مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» ماجرای نماز خواندن ابی و پاسخ ندادنش به ندای پیامبر و سپس اعتراض پیامبر (ص) به او و تلاوت آیه ۲۴ سوره انفال آمده است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد این ماجرا در نقل‌هایی که ابی مستقیماً گزارشگر ماجراست دیده نمی‌شود و در عوض در نقل‌هایی که ابوسعید بن معلی به جای ابی، مخاطب پیامبر

۱. روایت عبدالحمید بن جعفر: «أبو العباس مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَفَّانِ الْعَامِرِيِّ ثنا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ (رض) عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَلَا أَعْلَمُكُمْ سُورَةَ مَا أَنْزَلَتْ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الْقُرْآنِ مِثْلَهَا قُلْتُ بَلَى قَالَ ...» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۵۵۷).

است وجود دارد. به تعبیر دیگر در این موارد، به نظر می‌رسد، گزارش علاء از پدرش از ابوهریره حاصل ادغام گزارش ابی و ابوسعید است.

۳- در این روایت نیز شاهد یاد کرد «وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» همراه با «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» هستیم و همان‌گونه که پیشتر در روایات ابی و ابوسعید بن معلی بیان کردیم، به سبب همراهی این دو تعبیر نمی‌توان گفت به طور قطع، روایت سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» معرفی شده است.

۲-۳-۲. روایت دوم: روح بن قاسم از پدرش از ابوهریره از پیامبر اکرم (ص)

طبری (۳۱۰ق) به واسطه روح بن قاسم از پدرش از ابوهریره از پیامبر (ص)، روایتی دال بر معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» نقل می‌کند:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِأَبِي: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَعْلَمَكَ سُورَةَ لَمْ يَنْزَلَ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الْفُرْقَانِ مِثْلَهَا. قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ هَذَا الْبَابِ حَتَّى تَعْلَمَهَا. ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِيَدِي يُحَدِّثُنِي، فَجَعَلْتُ أَتْبَأُ مَخَافَةَ أَنْ يَبْلُغَ الْبَابَ قَبْلَ أَنْ يَنْقُضِيَ الْحَدِيثَ فَلَمَّا ذَنُوتُ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا السُّورَةُ الَّتِي وَعَدْتَنِي؟ قَالَ: «مَا تَقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ؟» فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ أُمَّ الْقُرْآنِ، فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْزَلَ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الْفُرْقَانِ مِثْلَهَا، إِنَّهَا السَّبْعُ مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ الَّذِي أُعْطِيَتْهُ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۴۰).

بررسی روایت

در میان مشایخ قاسم بن نوح، نامی از پدرش برده نشده است (مزی، ۱۴۰۶ق، ۹: ۲۵۲) و از سوی دیگر در میان مشایخ او نام علاء بن عبدالرحمن دیده می‌شود؛ بنابراین باید گفت که نام علاء در طبقه مشایخ قاسم بن نوح در سند این حدیث حذف شده است و مراد از «ابیه» در سند این روایت نه پدر قاسم بن روح بلکه پدر علاء بن عبد الرحمن است. در نتیجه این روایت همان روایت علاء از پدرش از ابوهریره از پیامبر (ص) است. مشابهت متن این دو روایت، اتحاد آن‌ها را تایید می‌کند.

۲-۳-۳. روایت سوم: روایت ابن ابی ذئب از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر اکرم (ص)

روایت معرفی کننده سوره حمد به عنوان «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» با سند ابن ابی ذئب از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) را - با اندکی تفاوت در نقل - احمد بن حنبل

(۲۴۱ق)، دارمی (۲۵۵ق)، بخاری (۲۵۶ق)، ابوداود سجستانی (۲۷۵ق)، ترمذی (۲۷۹ق)، طبری (۳۱۰ق) نقل کرده‌اند (احمد بن حنبل، بی‌تا، ۲: ۴۴۸؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ۲: ۴۴۶؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ۵: ۲۲۲؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۲۸؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۳۶۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۷ و ۱۴: ۴۰ و ۴۱). مضمون مشترک در همه این نقل‌ها معرفی سوره حمد به عنوان «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» است. برای مثال نقل احمد بن حنبل، دارمی و بخاری به شکل زیر است:

* «... عَنِ النَّبِيِّ (ص): أَنَّهُ قَالَ فِي أُمِّ الْقُرْآنِ: هِيَ أُمُّ الْقُرْآنِ وَهِيَ «السَّبْعُ الْمَثَانِي» وَ هِيَ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ۲: ۴۴۸).

* «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْحَمْدُ لِلَّهِ أُمُّ الْقُرْآنِ وَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ «السَّبْعُ الْمَثَانِي»» (دارمی، ۱۳۴۹ق، ۲: ۴۴۶).

* «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أُمُّ الْقُرْآنِ هِيَ «السَّبْعُ الْمَثَانِي» وَ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۵: ۲۲۲).

بررسی روایت

علاوه بر ابن ابی ذئب، ابراهیم بن فضل نیز این روایت را از سعید مقبری نقل کرده است. نقل ابراهیم تفاوت «مهم و اثرگذاری» با نقل ابن ابی ذئب دارد.

* «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «الرَّكْعَةُ الَّتِي لَا يُقْرَأُ فِيهَا كَالْخِدَاجِ». قُلْتُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ إِلَّا أُمُّ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: هِيَ حَسْبُكَ، هِيَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُمُّ الْقُرْآنِ وَ السَّبْعُ الْمَثَانِي» (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۴۰)؛ رسول خدا (ص) فرمودند: «رکعتی که در آن قرائت [سوره حمد] نباشد مانند جنین سقط شده است.» به ابوهریره گفتم: پس اگر نزد من جز اُمُّ الْقُرْآنِ نباشد، چه؟ او گفت: آن برای تو کافی است؛ آن ام کتاب و ام القرآن و السبع المثنی است. (همان، ۱۴: ۴۰)

* «... أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ لَا يُقْرَأُ فِيهِمَا كَالْخِدَاجِ لَمْ يَتِمَّا». قَالَ رَجُلٌ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ إِلَّا أُمُّ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «هِيَ حَسْبُكَ هِيَ أُمُّ الْقُرْآنِ، هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي»؛ ... رسول خدا (ص) فرمودند: «دو رکعتی که در آن دو قرائت [سوره حمد] نباشد مانند جنینی است که سقط شده است.» مردی گفت: چه می‌فرمایی اگر با من جز ام القرآن نباشد؟ او گفت: آن برای تو کافی است، آن ام کتاب است، آن «السبع المثنی» است (همان).

پیدا است که براساس نقل «ابراهیم بن فضل از مقبری از ابوهریره» معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» نه سخن پیامبر (ص) بلکه بخشی از

فتوای ابوهریره است که در پاسخ به سوال درباره خواندن نماز فردی که جز سوره حمد نمی‌داند، بیان شده است. در نتیجه باید گفت آنچه که در منابع فوق با سند «ابن ابی ذئب از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر (ص)» در معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» نقل شده است در واقع، حدیث «مدرج المتنی» است که در آن فتوای ابوهریره در پاسخ به سوالی با سخن پیامبر (ص) در آمیخته است و سخن ابوهریره در معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»، سخن پیامبر (ص) قلمداد شده است.

۲-۳-۴. روایت چهارم: نوح بن ابی بلال از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) طبرانی (۳۶۰ق) و دارقطنی (۳۸۵ق) با سند خود از نوح بن ابی بلال از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر (ص) روایتی نقل می‌کنند که در آن سوره حمد، مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» معرفی شده است. متن این روایت به شکل زیر است:

* «... عَنْ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» سَبْعَ آيَاتٍ أَحَدُهُنَّ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَ هِيَ «سَبْعُ الْمَثَانِي» وَ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ وَ هِيَ أُمَّ الْقُرْآنِ وَ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۰۸).

* «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا قَرَأْتُمُ الْحَمْدَ لِلَّهِ فَاقْرَأُوا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، إِنَّهَا أُمَّ الْقُرْآنِ وَ أُمَّ الْكِتَابِ وَ «السَّبْعُ الْمَثَانِي» وَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» إِحْدَاهَا» (دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۱۰).

بررسی روایت

طبرانی این حدیث را در معجم الأوسط نقل کرده است. معجم الأوسط، مجموعه‌ای از روایت «غریب و عجیب» مشایخ طبرانی است (ذهبی، بی تا، ۳: ۹۱۲). طبرانی نیز بعد از نقل این روایت گوید: «لَمْ يَرَوْهُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ نُوحِ بْنِ أَبِي بِلَالٍ إِلَّا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ، تَفَرَّدَ بِهِ: عَلِيُّ بْنُ ثَابِتٍ» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۰۸)؛ این حدیث را از نوح بن ابی بلال جز «عبد الحمید بن جعفر» نقل نکرده است و علی بن ثابت [نیز] در نقل این حدیث تفرّد دارد.^۱

۱. سند این حدیث در المعجم الأوسط طبرانی به شکل زیر است:
«حدَّثنا محمد بن العباس المؤدب قال حدَّثنا سعد بن عبد الحمید بن جعفر الأنصاري قال حدَّثنا علي بن ثابت الجزري عن عبد الحمید بن جعفر عن نوح بن أبي بلال عن سعید المقبري عن أبي هريرة عن النبي (ص)....» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۰۸).

دارقطنی (۳۸۵ق) پس از نقل این حدیث می‌آورد: «قال أَبُو بَكْرٍ الْحَنْفِيُّ: ثُمَّ لَقَيْتُ نُوحًا فَحَدَّثَنِي عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ بِمِثْلِهِ وَ لَمْ يَرْفَعَهُ» (دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۱۰)؛ ابوبکر حنفی گوید: سپس من نوح را ملاقات کردم و او از سعید بن ابوسعید مقبری از ابوهریره همین حدیث را نقل کرد اما سخن آن را به پیامبر (ص) نرساند.

ابوبکر الحنفی شاگرد «عبدالحمید بن جعفر» است.^۱ چنانکه آمد طبرانی درباره «عبدالحمید بن جعفر» گفته است این حدیث را از نوح جز «عبدالحمید» نقل نکرده است. به تعبیر دیگر ابوبکر حنفی پس از آنکه این حدیث را از استادش عبدالحمید شنیده است، استاد استادش یعنی نوح را نیز ملاقات کرده است و این حدیث را از او نیز شنیده است و تفاوت بین این دو سماع در این بوده است که استاد استاد حدیث را «مرفوع» نقل نمی‌کرده و سند را به پیامبر (ص) نمی‌رسانده است اما شاگرد او «عبدالحمید» همان سخن را از همان استاد مرفوع نقل می‌کرده است و از این روست طبرانی تصریح کرده است این حدیث تنها عبدالحمید نقل کرده است. در نتیجه باید گفت این حدیث نیز در واقع سخن ابوهریره است که در یکی از طبقات، راوی به اشتباه آن را به پیامبر (ص) منسوب ساخته است. نکته دیگر قابل توجه در این سخن، طرح موضوع احتساب «بسمله» در شمار آیات سوره حمد است. آن‌گونه که در اقوال مختلف نقل شده از صحابه و تابعین و ... نشان می‌دهد موضوع احتساب یا عدم احتساب «بسمله» در شمار آیات سوره حمد و دیگر سوره، از موضوعات اختلافی بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) و در سده‌های نخست اسلام است (صنعانی، بی‌تا، ۲: ۸۸-۹۳؛ ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۱: ۴۴۷-۴۵۰).

از این رو نمی‌توان پذیرفت در روایتی نبوی، بحث بر سر شمار آیات با موضوع احتساب در آن پیوند خورده باشد. به بیان دیگر در اقوالی از این دست برای اثبات درستی احتساب بسمله در شمار آیات سوره حمد به هفت آیه بودن این سوره استناد شده است و برای اثبات هفت آیه بودن این سوره به اطلاق نام «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» بر این سوره استناد شده است.

۱. سند این حدیث در سنن الدارقطنی به شکل زیر است:

«حدثنا يحيى بن محمد بن صاعد و محمد بن مخلد، قالا: نا جعفر بن مكرم، ثنا أبو بكر الحنفى، ثنا عبد الحميد بن جعفر، أخبرني نوح بن أبي بلال، عن سعيد بن أبي سعيد المقبري، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله (ص).....» (دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۱۰).

۴-۲. چهارمین صحابه: ابوسعید مولى عامر بن کریز

مالک (۱۷۹ق) از علاء از ابوسعید مولى عامر بن کریز از پیامبر (ص) نقل می‌کند:
 * «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نادى أَبِي بَنِ كَعْبٍ وَهُوَ يُصَلِّي: فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ لَحِقَهُ. فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدَهُ عَلَى يَدِهِ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ. فَقَالَ: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى تَعْلَمَ سُورَةَ، مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي التَّوْرَةِ، وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ، وَلَا فِي الْقُرْآنِ، مِثْلَهَا». قَالَ أَبِي: فَجَعَلْتُ أَبْطِئُ فِي الْمَشْيِ، رَجَاءَ ذَلِكَ. ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! السُّورَةُ الَّتِي وَعَدْتَنِي. قَالَ: «كَيْفَ تَقْرَأُ إِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاةَ؟» قَالَ: فَقَرَأْتُ الْحَمْدَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى آتَيْتُ عَلَى آخِرِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «هِيَ هَذِهِ السُّورَةُ وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثْنِيَّيْنِ وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ، الَّذِي أُعْطِيَ» (مالک، ۱۴۰۶ق، ۱: ۸۳).

بررسی روایت

در جمله صحابه پیامبر اکرم (ص) نام ابوسعید مولى عامر بن کریز دیده نمی‌شود. بلکه او راوی حسن بصری و ابوهریره است (مزى، ۱۴۰۶ق، ۳۳: ۳۵۸). بیهقی (۴۵۸ق) و ابن عبدالبر (۴۶۳ق) بعد از نقل این روایت به ارسال در سند این روایت اشاره کرده است (بیهقی، بی تا، ۲: ۳۷۶؛ همو، ۱۴۱۰ق، ۲: ۴۴۳؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ۲۰: ۲۱۶). بنابراین با توجه به مشابهت مضمون این روایت با روایات ابوهریره و با توجه به اینکه ابوهریره از جمله مشایخ ابوسعید است باید گفت که در سند این حدیث افتادگی در طبقه صحابی وجود دارد و این حدیث نقل دیگری از روایات ابوهریره است.

۵-۲. پنجمین صحابه: زید بن ثابت

طبرانی در کتاب مسند الشاميين با سندی که «العلاء بن عبدالرحمن عمن سمع زید بن ثابت» ختم می‌شود آورده است:
 * «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْزَلَ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ مِثْلَهَا وَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثْنِيَّيْنِ يَعْنِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ» (طبرانی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۹۸).

بررسی روایت

در سند این حدیث، ارسال وجود دارد و تعبیر «عَمَّنْ سَمِعَ» نشان این افتادگی است. محتوای این حدیث با احادیث نقل شده از صحابه دیگر یکسان است و همگی آن‌ها حکایت یک کلام پیامبر (ص) هستند.

۳. روایات نبوی معرفی کننده سور سبع طول، به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»^۱

یک روایت نبوی با سند ابوالزناد از اعرج از ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) با وجود مشابهت در برخی بخش‌ها، سور طوال را به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» معرفی می‌کند. دو نقل این روایت که در قسمت نخست، مشترک و در قسمت انتهایی، اندکی متفاوت هستند، به شکل زیر است:

بخش یکسان روایت در دو نقل مختلف:

* «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَادَى أَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فَلَمْ يُجِبْهُ فَقَالَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تُجِيبَنِي يَا أَبِيَّ فَقَالَ كُنْتُ أَصَلِّي فَقَالَ أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ» لَا تَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّىٰ أَعْلَمَكَ سُورَةَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ مِثْلَهَا...»؛ پیامبر (ص) ابی را در حالی که مشغول نماز بود صدا زدند و او جواب نداد پس بدو فرمودند: ای ابی، چه چیز تورا از پاسخ به من بازداشت. ابی گفت: من مشغول نماز بودم. پیامبر (ص) فرمودند: آیا خداوند تبارک و تعالی نفرموده است «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ» از مسجد خارج نمی‌شوی تا من تورا سوره‌ای پیاموزم که در تورات و انجیل و زبور مانند ندارد ...

بخش اختلافی روایت در دو نقل مختلف:

* «... وَ إِنَّهَا السَّبْعُ الَّذِي أُوتِيَتْ الطَّوْلَ وَ إِنَّهَا الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ» (حاکم نیشابوری، بی تا، ۱: ۵۵۸)؛ و آن هفت تایی است که به من داده شده طوال هستند و آن‌ها قرآن عظیم‌اند.

* «... قَالَ أَبِي ثُمَّ اتَّكَأَ عَلَىٰ يَدَيَّ حَتَّىٰ إِذَا كَانَ بِأَقْصَى الْمَسْجِدِ قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قُلْتُ كَذَا وَ كَذَا قَالَ: نَعَمْ هِيَ أُمُّ الْقُرْآنِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ مِثْلَهَا وَ إِنَّهَا السَّبْعُ الطَّوَالُ الَّتِي أُوتِيَتْ وَ إِنَّهَا الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ» (بيهقي، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۹۴)؛ ابی گوید سپس به دست من تکیه زدند تا به پایان مسجد رسیدیم گفتم ای پیامبر خدا چنین فرموده بودید. فرمودند: بله آن ام القرآن است و قسم به کسی که جانم به دست اوست در تورات و انجیل و زبور مانند آن نازل نشده است و آن سبع طوال است که به من داده شده است و آن‌ها قرآن عظیم‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی روایات نبوی، در منابع اهل سنت، دال بر معرفی سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» به حاصل شدن چند نکته زیر می‌انجامد:

۱- در مجموع، روایات نبوی درباره «سَبْعِ الْمَثَانِي» از چهار تن از صحابه نقل شده است. این روایات با وجود تعدد اسناد و راویان به دلیل مشابهت فراوان مضمونی، همگی حکایت یک سخن پیامبر اکرم (ص) هستند. به این معنا که پیامبر (ص) در موارد متعدد و خطاب به صحابه مختلف، سوره حمد را مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» معرفی فرموده‌اند بلکه همه این روایات حاصل نقل یک سخن پیامبر اکرم (ص) در گفتگو با یکی از صحابه - احتمال زیاد، ابی بن کعب و یا ابوسعید بن معلی - هستند.

۲- نقل‌های مختلف روایات، همگی در مضمون زیر مشابه‌اند:

اراده پیامبر (ص) در معرفی سوره‌ای که در کتب آسمانی پیشین و قرآن کریم مانند ندارد؛ سپس معرفی سوره حمد به عنوان مصداق سوره بی‌مانند و در نهایت تلاوت یا اشاره به آیه ۸۷ سوره حجر: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ».

۳- به علت همراهی تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» نمی‌توان به طور قطع گفت سوره حمد به عنوان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» معرفی شده است، چه امکان دارد این سوره به عنوان یکی از مصادیق یا مصداق «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» معرفی شده باشد.

۴- قدر متیقن روایات رسیده آن است که محتوای وحی قرآنی بر دو گونه است: بخشی که با کتب آسمانی پیشین مشابهت دارد و تکرار آن‌ها محسوب می‌شود و بخش دیگر که در کتب آسمانی پیشین نظیر ندارد و مختص به قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) است.

۵- سوره حمد، با تأکید بر وصف بی‌همتایی آن در کتب آسمانی پیشین با آیه ۸۷ سوره حجر با یکدیگر در پیوند و مرتبط است. اما وجه پیوند و ارتباط این دو در چیست؟ به تعبیر دیگر چرا پیامبر (ص) پس از اشاره به بی‌همتایی سوره حمد آیه ۸۷ سوره حجر را تلاوت فرموده‌اند؟ محدثان و مفسران اهل سنت این پیوند را در مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» بودن سوره حمد دیده‌اند و بر آن شده‌اند که به آن علت که سوره حمد، مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» است، پیامبر اکرم (ص) این آیه را تلاوت فرموده‌اند. اما برای فهم علت تلاوت این آیه و پیوند سوره حمد با این آیه، لازم است به دو نکته در آیه ۸۷ سوره حجر توجه کرد:

نخست آن که همان‌گونه که مضمون این آیه و روایات اسباب نزول نشان می‌دهد و مفسران نیز تأیید کرده‌اند، آیه ۸۷ سوره حجر در مقام «امتنان» نازل شده است. بدین معنا که در این آیه به نعمتی اشاره شده که برتر از نعمت‌های بخشیده شده به دیگران است. از این رو بعد از این آیه می‌فرماید: «لَا تُمَدَّنْ عَيْنِيكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (الحجر: ۸۸). بدین ترتیب مقام امتنان در آیه ۸۷ سوره حجر با یادآوری نعمتی برتر ساخته می‌شود.

دوم آن که مقام امتنان در این آیه با توجه دادن به عطا شدن دو امر یعنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» شکل می‌گیرد.

۶- در مصداق‌یابی دو تعبیر «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» نیز باید گفت:

الف. چنان‌که آمد کلمه «مثنایی» از ریشه «ثنی» به معنی بازگشتن به نقطه آغاز حرکت و تکرار دوباره چیزی است. این تعبیر مناسب، اشاره به بخشی از وحی است که پیش از آن در کتب آسمانی پیشین آمده است و قرآن به واسطه نقل آن‌ها بارها خود را مصدق کتب آسمانی پیشین می‌خواند (البقره: ۱۴، ۹۸، ۱۹، ۷۹، ۱۰۱؛ آل عمران: ۳، ۹۳، ۰۵، ۱۸؛ النساء: ۷۴؛ المائده: ۶۴، ۸۴؛ الانعام: ۲۹؛ فاطر: ۱۳؛ الاحقاف: ۲۱، ۰۳؛ الصف: ۶) یا به نقل مطلبی از کتب آسمانی پیشین تصریح می‌کند (النجم: ۶۳؛ الاعلیٰ: ۹۱).
ب. قرآن، خویش را در کلام وحی با وصف‌های گوناگونی مانند حکیم، مجید، مبین، ذی الذکر و... ستوده است؛ اما این آیه تنها آیه است که در آن، قرآن خویش را با وصف «عظیم» معرفی می‌کند. وصف «عظمت و بزرگی» در این آیه کاملاً متناسب مقام امتنان و نیز اشاره به وجه برتری قرآن بر سایر کتب آسمانی است. از این رو می‌توان گفت تعبیر «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» اشاره به بخشی از قرآن دارد که محتوای آن تنها به پیامبر اکرم (ص) داده شده است و سوره حمد از مصادیق این بخش است که در قرآن و سایر کتب آسمانی نظیر ندارد.

۷- این معنا (یعنی تطبیق «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» بر بخش‌هایی از قرآن که محتوای آن‌ها تنها به پیامبر اسلام (ص) داده شده است و در کتب آسمانی پیشین نظیر ندارد و سوره حمد را از مصادیق این بخش از قرآن کریم دانستن) با روایات اسباب نزول و شرایط اجتماعی جامعه عربستان نیز سازگار است. چه از یک سو، روایات اسباب نزول این آیه را با حضور فخر و روانه یهود در مکه مرتبط می‌کنند و از سوی دیگر می‌دانیم یکی از گران‌مایه‌ترین اسباب فخر و روشی یهود در جامعه آن روز عربستان، اطلاع آن‌ها از کتب آسمانی پیشین بوده است. موضوعی که به واسطه آن، آن‌ها خود را به عنوان جمعی

فرهیخته، «اهل کتاب» و صاحبان علم معرفی می‌کردند و بدین موضوع افتخار کرده و فخر می‌فروختند. براساس تفسیر برگزیده، این آیه در مقام امتنان می‌فرماید: ما به تو وحی‌های پیشین که در دست اهل کتاب است و فزون بر آن، قرآن عظیم را بخشیده‌ایم.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.

ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ، المصنف، تحقیق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.

ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد، صحیح ابن حبان، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بی‌جا، مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

ابن حجر، أحمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.

ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، چاپ دوم، تحقیق: محمد مصطفی أعظمی، بی‌جا: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌تا.

ابن عبدالبر، یوسف، التمهید، تحقیق: مصطفی بن أحمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه و منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.

ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.

ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.

ابوداود، سلیمان بن أشعث، سنن أبی داود، تحقیق: سعید محمد اللحام، بی‌جا، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.

ابوعبیده، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، تحقیق: محمدفواد سزگین، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۸۱ق.

ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ق.

ابویعلی، اسماعیل بن محمد، مسند أبی یعلی، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق، دار المأمون للتراث، بی‌تا.

اسفراینی، شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تحقیق نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، طبعه بالأوقاف عن طبعه دار الطباعة العامرة باستانبول، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.

بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

- _____، السنن الكبرى، بی جا، دار الفکر، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق ابو محمد ابن عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربی الثعلبی، ۱۴۲۲ق.
- جابری، محمد عابد، فهم القرآن الحکیم التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول، مغرب، دار البیضاء، ۲۰۰۸م.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- خازن، علی بن محمد بغدادی، لباب التاویل فی معانی التنزیل، تحقیق: محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- دارمی، عبدالله بن الرحمن، سنن الدارمی، دمشق، دار إحياء السنة النبویة، ۱۳۴۹ق.
- دروزه، محمد عزة، التفسیر الحدیث، قاهره، دار إحياء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
- ذوقی، امیر، «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۹۲ش، شماره ۱۲، صص ۱۵۱ - ۱۷۵.
- ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا، بی تا.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق، المصنف، تحقیق: حبيب الرحمن أعظمی، بی جا، بی تا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، مسند الشامیین، تحقیق: حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- _____، المعجم الأوسط، بی جا، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
- _____، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی عبد المجید سلفی، بی جا، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۸۰ق.
- غانم، محمد سلمان، فی علوم القرآن رؤیة نقدیة، بیروت، مؤسسة الانتشارات العربی، ۲۰۱۰م.
- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق: احمد یوسف نجاتی و محمد علی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبي، مصر، دارالمصریة للتألیف و الترجمة، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- مالک، مالک بن انس، الموطاء، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
- ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، تحقیق سید بن عبد المقصود عبد الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ق.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق.

میلدی، احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.

نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸ ق.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا.